

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشت تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان
۱۶ جنوری ۲۰۰۹

نازِ معشوق

برکت ، باز که را کرده شکارِ برکت
تلیفون زنگ زده و گشته نگارِ برکت
دیده در آینه خود ، رُخِ پژمرده ما
اعتراضش ز گل و ، برگ و ، ز خارِ برکت
لین خود باز عوض کرده به چنگ بازی
چیلکش خورده گره از جرّ تارِ برکت
قامتم نون شد و ، موی سرم ، نیز سفید
پاسخ از پرسشِ ما ، کرده فرارِ برکت
ساده و صاف ، به کوچِ حسنِ چپ رفته
ز سوالاتیکه گردیده حصارِ برکت
به مهارت ، ز خلیلانِ تلیفونگرِ حسن
گله سر داده ، ز هر تار و متارِ برکت
عاشقی ، شکوه نماید اگر از معشوقه
آشِ خامش نپزد ، دیگِ بخارِ برکت
خواندن و رقص و بغل‌گرمی و صحرا و جنون
(بستر) و (لیلی) و (مجنون) ، قطارِ برکت

شاید از خاطره، تلخ جنابش باشد
 که نوشته به من، آن تجربه دار برکت
 (گذر) و (منگی) و (بنابیری) و (چینه) خه کوم
 (تلیفونی) سره (سوغات) وی د جار برکت
 لیک، معشوقه اگر ناز کند، جا دارد
 به (تلیفون) و (چت) و (ایمل) کار برکت
 لذت عشق، نه وصل و، نه بری معشوقست
 نه به (دیدار) و (ملاقات) و قرار برکت
 عشق، آنست، که در آتش هجران، سوزی
 نه که هر لحظه چشی، بوس و کنار برکت
 عشق، آنست، وفا را به جفا، عرضه کنی
 سر و جان، مفت ببازی، به قمار برکت
 عشق، آنست، که پیمانیه و ساغر شکنی
 تا که ناخورده شوی، مست و خمار برکت
 مستی عشق، عجب عالمی دارد به خدا
 هر طرف در نظرم، شهر و دیار برکت
 برکت! بهر خدا، پاسخی، بر پرسش ما
 ز سوالیکه شده، دلبر و یار برکت
 اگر این بار، نگویی ز معمای (خلیل)
 گله و شکوه، به قوم و به تبار برکت
 «نعمت» این سفته ناچیز، ز اخلاص سرود
 تا شود چون گل تدبیر، نثار برکت